



متن سخنرانی دکتر منصور در گردهمایی

کارشناسان و مسوؤلان

انجمنهای اولیاء و مربیان

جناب آقای وزیر درسخرانی خویش مشکلات
و محدودیتهایی را درارتباط با انجمن اولیاء و
مربیان عنوان کردند که یکی از رگه‌های گفتار
متین ایشان این بود که انجمن اولیاء و مربیان را
لزوماً نمی توان در قالبیهای بسیار محدود
حرکت داد ، و این نکته واقعا " صحیح است .

به اعتقاد من انجمن اولیاء و مربیان در گستره
همه فعالیتهای فرهنگی و اجتماعی ، درحقیقت
یک گستره بدون مرز است ، زیرا مرزها را کودک
خانواده و مدرسه در یک تعامل تعیین می کنند و
طبعاً این تعامل وابسته به بسیاری از کیفیات
و شرایطی است که ازبیش قابل پیش بینی نیست .
بدیهی است همه ما که در این جاگسرد
آمده‌ایم بایستی درحول وحوش یک محورگام
برداریم و آن محور هم کودک است ، اگر کودک

دی ماه ۶۹

نمود، مسلماً "انحمن اولیاء و مربیان وجود نداشت یعنی نه معلم بود و نه والدین. اما حال که بحث، بحث کودک است، باید دید که فراتر و وسیعتر از خدمات رسمی، ماحد تدابیری در این راه می توانیم ارائه بدهیم؟ چه خدماتی می توانیم در اختیار خانواده ها و معلمان قرار دهیم؟

این بیان اندکی متناقض است. اتفاقاً "هم جناب آقای دکتر افروز و هم جناب آقای وزیر آموزش و پرورش به این نکته اشاره کردند. این ما هستیم که باید تکلیفی برای انجمن اولیاء و مربیان یعنی خانواده و مدرسه تعیین کنیم یا به عکس آنها هستند که باید برای ما تکلیفی معین نمایند؟

پس انجمن اولیاء و مربیان نمی تواند فقط یک حرکت تبعی داشته باشد، بلکه بایستی حرکتش دگرگون کننده باشد، تغییراتی را بخواهد، سیاستهایی رایسینهاد کند و الگوهایی ارائه بدهد تا پیشرفتهای مورد نظر محقق گردد. مابا کودک سروکار داریم و وقتی با کودک سرو کار داریم طبعاً "با تحول نیز مواجیم، کودک و تحولی که در بسیاری از جوامع هنوز ناسنا هستند. راست است که قانون تولید مثل به هر واحد اجتماعی دقیقاً "این فکر را القاء می کند که چیزی به عنوان کودک وجود دارد اما لزوماً "آمادگی برای رفتار مناسب و درست با کودک، در جرحوب این واحدهای اجتماعی وجود ندارد. دست برفضا درهمین کانونهای به اصطلاح ناآموخته و ناآشنا، بیشتر... شکل گیریهای بنیادین در کودک تحقیق می پذیرد.

باید گفت تعیین نقطه شروع بسیار مشکل است یک امر مسلم است و آن این که اتحاد طبیعی خانواده و مدرسه می تواند حرکتی فراتر از همه حرکتها داشته باشد. راست است که انجمن اولیاء و مربیان نمی تواند در بسیاری از امور مداخله کند، راست است که چنین مداخله ای مشکلاتی را ایجاد می کند، اما درهمه حال به اعتقاد من فعالیت این دو قطب به هم پیوسته را می توان در دو کار اساسی خلاصه کرد:

از قدیم مسأله آموزش و تعلیم وجود داشته اما شاید بیش از دویست سال است که این آموزش جمعی که امروز ما آن را تجربه و لمس می کنیم به صورت الگو درهمه جوامع رایج شده است. البته منطقی که آموزش به طور رسمی و عمومی کار خودش را در بسیاری از اجتماعات آغاز می کند، بعد از شکل گیریهای بنیادی کودک است.

یکی این که در کنار خدمات و فعالیتهایی که جامعه به صورت رسمی مسؤ و ولیت ارائه آنها را به کودکان دارد، خدماتی را که جای آنها خالی است عرضه نماید که این مسأله بسیار مهم است.

دوم این که نوعی نظارت عالی از لحاظ فکری و سیاست گذاری، بر حرکتهایی داشته باشد که در جامعه به خاطر کودکان تحقق می پذیرد. مثلاً

مدرسه در جرحوب رسمی فعالیتهای زیسادی انجام می دهد، رادیو و تلویزیون نیز به عنوان ارائه دهنده خدمات فرهنگی، خیلی چیزها را

بسیار این دوره ای که بیشتر خلاصه ها را در جرحوب آن احساس می کنیم، دوره ای است که کودک در دامان خانواده به سر می برد. البته به دلیل پیشرفتهای چند دهه اخیر متدرجاً

فقط والدین نیستند که حاکمند، فقط والدین نیستند که تعیین کننده وضعیت کودکند، خود کودکان و به اصطلاح سلسله مراتب فرزندی نیز عامل بسیار مؤثری است. اما همه مسائل رایج جانی می توانیم حل کنیم. در یک برنامه کلسی درزمینه آماده سازی خانواده ها کمک به خانواده نایک سطحی می توان مسائل را به صورت اختصاصی مطرح کرد، از آن سطح که گذشت به صورت برنامه های بسیار دقیق تر و منظم تر در می آید.



در این جا می خواهیم نظر شما را به این نکته جلب کنم که در فرهنگ ما شاید در همه فرهنگها بسیاری از مفاهیم با نخستینی یا اولویات بارزتری نسبت به دیگر مسائل قرار گرفته اند مثلا "مفهوم کدبانو بودن را خیلی خوب درک می کنیم و به اثراتش نیز بخوبی آگاهیم. اما آنچه که دلم می خواست امروز به طور ضمنی به جناب آقای دکتر افروز پیشنهاد بکنم این است که با توجه به بسیاری از بیطرفتهای ضمنی که در جارجوب خدمات کلینیک بسیار اختصاصی

مفهوم کودکانستان به عنوان یک مرکز محدود و دل بخواه برای آماده سازی کودک، به مسأله نظام بیش آموزشی تبدیل شده و کم و بیش جزو زنجیره فعالیت های آموزشی قلمداد می شود. بخصوص این که هرچه پیش می رویم و هرچه شرایط زندگی پیچیده تر می شود ناتوانمندی خانواده و عدم صلاحیت پرورشی و تربیتی محرزتر می شود و بنابراین نیاز به مراکزی که با یک حرکت تخصصی و بانگاهی تخصصی هرچه زودتر دست این بچها بگیرند و در راه درست قرار دهند بیشتر احساس می شود.

حال باید دید درجایی که ما قرار گرفته ایم آیا واقعا "مدرسه یا هنرور آموزشی اعم از شیرخوارگاه، مهدهای کودک و کلاسهای آمادگی صلاحیتهای برای ادامه کار خانواده دارند؟ مسأله این است که برای آماده سازی مدرسه و خانواده انبوهی از مشکلات در سر راه قرار دارند آماده سازی که بتواند توانمندی خانواده را بالا برده، کارایی مدرسه را در سطحی مطلوب ترار دهد.

جناب آقای دکتر افروز از برنامه مهم انجمن اولیا و مربیان به عنوان برنامه "آموزش خانواده" سخن گفتند. راست است این حرکتی است که به گونه جنبی می تواند کمکهای مؤثری به جامعه پرورشی ارائه دهد. اما گمان می کنم که با حفظ آنچه که تا سس شده و مؤثرتر است و باید به عمر خویش ادامه دهد، باستی دروهله اول حرکت های دقیقتری به منظور آماده سازی خانواده انجام داد.

خانواده یک مجموعه مرکب و یک منظومه است بنابراین نگاهی همه جانبه به خانواده نه تنها بدنیست بلکه مفید نیز هست. مثلا در خانواده

به خانواده و بویژه به مادران ارائه داده می شود. یک برنامه " مادرپروری" نیز به عنوان بخشی از حرکت "آموزش خانواده" داشته باشیم، که البته خودایشان نسبت به این مسأله آگاهند و شاید اگر من هم بیان نمی کردم مسلماً "روزی چنین حرکتی را انجام می دادند."

گمان می کنم که این برنامه "مادر پروری" انعکاسی به مقیاس جهانی داشته باشد. مسأله کودکان را خیلی دست کم می گیریم و آماجگاههای خانواده را بسیار محرز می دانیم درحالی که درحقیقت مادران بندرت آمادگی پرورش کودکان خود را دارند.

مادران آنچه را که احساس می کنند به ثمر می رسانند و این امر لزوماً مطابق با یافته های علمی نیست و آن وقت است که ما گرفتار مشکلات می شویم، آن وقت است که برنامه آموزش خانواده که در قالب مشاوره خانواده صورت خواهد گرفت و بسار برنامه خوبی است و حتماً هم باید اجرا شود، درحقیقت یک کار درمانی خواهد بود. به عبارت دیگر ما کارس از واقع می کنیم، درحالی که برنامه "مادر پروری" یک برنامه مبتنی بر بستگری است.

بدین ترتیب انجمن اولیا و مربیان درحقیقت سرمایه گذاری عمیق و درستی می کند. عملاً بایش بینیهای دراز مدت از محسار مربوط به سازمان دهی مشاوره خانواده بکاهد. یعنی اگر سرچشمه را از بین نبریم همواره مشکل داشته و باید این نوع خدمات را توسعه دهیم.

اگر شما بتوانید به صورت بنیادی مادران را آماده کنید برای این که با کودکان درست عمل کنند و سپس بتوان این خدمت مادر پروری را به آماده سازی مربیانی که مسوولیت دوره های پیش دبستانی را به عهده دارند گسترش داد

می شود امیدوار بود که این مشکلات حل شود. گفتنی است که یافته های علمی در این راه کم نیست و از حدود دهه های اول قرن مسأله رابطه مادر و کودک بسیار مهم قلمداد شده، اما مسأله این است که اولین ارتباط عاطفی که بعداً جای خود را به سایر فرایندها و فعالیتها از قبیل اجتماعی شدن کودک می دهد، از رابطه عاطفی مادر و کودک بر می خیزد.

آیا مادران ما از پیش می دانند که چطور باید با کودک رابطه محبت آمیز برقرار کرد؟ آیا می دانند که وظیفه سنگین آنها این است که اساساً این ارتباط عاطفی را در کودک برانگیزند؟ زیرا کودک به صورت ارتحالی و بخودی خود در ارتباط با افرادی که او را احاطه کرده اند، من جمله مادر، لزوماً رابطه عاطفی مثبت برقرار نمی کند. کودک سازهای خود را رفع می کند، اما لزوماً رابطه عاطفی مثبت برقرار نمی سازد.

بنابراین مادر، با سنی مادر باشد، باید دل مسعولی مادرانه داشته باشد، نه این که به گفته ونی کات تعالیم ما او را به یک مادر درمانگر تبدیل کند، مادری که فقط مواظب باشد از دماغ بچه اش خون نیاید، مادری که صرفاً مراقبت کند غذای بچه اش دیرنمورد.

مادر، مادری است که از لحاظ عاطفی با بچه اش یکی باشد، بتواند این رابطه عاطفی را به طرف خودش جلب کند، نه این که در انحصار خودش نگه دارد. چیزی که اغلب در جامعه اتفاق می افتد و در روش تربیتی مادران مشاهده می شود همین انحصار طلبی و رابطه یک جانبه کودک با مادر است. به عبارت دیگر مادران رابطه عاطفی با فرزند را در انحصار خود نگه می دارند و این امر یکی از دشواریهای بزرگ تربیتی و پرورشی آینده است.



درحقیقت مادر باید بیاموزد که به محض برانگیختن رابطه عاطفی میان خود و کودک و برقراری یک رابطه فعال عاطفی، بتواند آن را به سوی دیگران منعکس کند. درغیر این صورت رابطه عاطفی میان مادر و کودک به یک مفهوم دلپسنگی درسطح اجتماعی نشده تبدیل می شود که بزرگترین مشکلات را درآینده برای کودکان فراهم خواهد کرد.

من در واقع از همین شعار "از محبت خاها گل می شود" الهام گرفتم که بگویم تمام فرایندهایی که در پرورش کودک از اهمیت خاصی برخوردارند و درچار چوب خانواده و مدرسه باید به آنها بهاداد، از رابطه عاطفی برمی خیزد و طبعاً "برنامه" مادر پروری برای این است که مادر را برای انجام این حرکت بنیادی که بعدها از ابعاد گستردهای برخوردار می شود آماده کنیم.

دکتر افروز به "گزل" اشاره کردند، بنده گزل از یک رابطه مثلثی سخن می گوید که در حقیقت این رابطه مثلثی یک رابطه فراگیر است، رابطه کودک با والدین و مدرسه. بنابراین ما خود را درچارچوب یک رابطه مثلثی می بینیم که محور آن کودک است، یک طرف مادر قرار دارد به عنوان تبلور خانواده و درسوی دیگرهم مربی، اماهریک از اینها تا دوردستها با جامعه ارتباط پیدا می کنند.

کودک با کودکان دیگر ارتباط برقرار می کند بخصوص وقتی که او را به دلیل اجتماعی شدن یا ضرورتهای اجتماعی در مدرسه یا مهدکودک قرار می دهیم، این کودک دیگر آن کودکی که بطورمطلق درخانواده بودنیست، واکنشها همانها نیستند، زیرا کودک از کودک می آموزد

کودک درهمجواری کودکان دیگر درکرون می شود. مادر به واسطه کودک به مادران دیگر و والدین دیگر سروکار دارد. مادران در ارتباط با یکدیگر، هریک از کودک خویش سخن می گوید، اما درحقیقت تحت تأثیر هم واقع می شوند و از این حاست که نوعی تعامل بر می خیزد. و درحین شرایط است که مادر ناآگاه خیلی زود تحت تأثیر گفته مادری قرار می گیرد که با بر حمایت از کودک خود و یا به دلیل نیازهای روانی خویش، درباره کودکش مطالبی را ابراز می کند و به همین جهت مشکلاتی پدید می آید.

معلمان در ساعت فراغت درباره کلاس خود و بجهها صحبت می کنند، وقتی که مجدداً وارد کلاس می شوند همان معلم قبلی نیستند زیرا تحت تأثیر این گفت و شنودها قرار می گیرند. پس رابطه مثلثی یک رابطه محدود نیست و همان طور که گفته شد رابطه مثلثی درمرحله پیش دبستانی اهمیت روز افزونی پیدا کرده است، زیرا توجه به کودک بویژه درسطوح پایین فوق العاده مهم است.

باید بحه را عمیقاً "ودرگستره" تمام واکنشهایش بشناسد. مسأله برهمن منوال است، حتی وقتی به مقطع دانشگاه می رسیم که فرض براین است دانشگاه جای افراد بزرگسالی است که دیگر خودشان باید خویش را دریابند و نیازی به مسائل سطوح پایین نیست، در آن جا هم آماده سازینهای پرورشی اهمیت و مقام و منزلت والایی را به خود اختصاص می دهد. در دانشگاه هم نمی توانیم دست کسی را بگیریم و بگوییم آقا! بایید این جاودری بدهید چون علم دارید او هم بایستی برای ساخت انسان آماده و مهیا باشد.

بس ملاحظه می فرمایید که جقدر وظیفه سنگین است، جقدر وظیفه آقای دکتر افروز سنگین است، تا چه حد اتحاد میان معلم و خانواده، خانواده و مدرسه با همسانی که در نظر بگیرد، مهم است. بنابراین، حرکت بایستی حرکتی سطح بالا باشد، حرکت، حرکت سیاست گذاری باشد و بالاخره حرکت، حرکت نظارت باشد.

اسخمن اولیا؛ و برینان نباید اجازه دهد که در تلویزیون، طبیی به صرف دانش مدرک و این که در روز از مردم بول می گیرد، درباره کودکان اراحیف تحویل بدهد، هر چند که روان پزشک باشد، روان شناس باشد، فرقی نمی کند، باید بر کار انسان نظارتی اعمال شود. وقتی که آقای دکتر افروز می فرمایند که جناب آقای هانمی عضو شورای عالی هستند، بله، باید باشند و باید از ایشان خواست که دستور بدهند تا کمربندها را محکمتر ببندند و برنامه های اصطلاح خلق الساعه نباشد بلکه حساب شده و بسیار منظم عرضه شود.

اعتقاد من این است که اگر انجمن اولیا و برینان بایستی بر اساس نوعی نخستینی دروهله اول به هسته اصلی و بلافاصله به آموزش پیش دبستانی بپردازد، در حقیقت باید بر تمام جریان تحول آموزشگاهها ناظر باشد.

بدون تکیه به دانش آموزان ما لزوماً در شرایط خوبی هستند، آنها از عدم کفایت سازمانهای آموزشی رنج می برند، مع ذلك سه آموزگاران ما متصرفند و نه دبیران ما. همه حسن نیت دارند اما آماده نشده اند. ما به کدام آموزگاران، به کدام دبیران و به کدام مربی مهدکودکان، کودک یا نوجوان را آنچنان که بایست شناسانده ایم؟ فقط در کلاسهای ویر اساس ساعاتی و بر حسب سلیقه افرادی، مطالبی را عنوان کرده و چیزهایی را به آنها گفته ایم مطالبی که در بسیاری از موارد، بدست افکار آنها را مغشوش و برآکنده کرده تا متمرکز.

بنابراین اگر امروزه در همه جای جهان آماده سازی معلم در هر سطحی، باید همراه با جرحه کاملی از معلومات مربوط به تحول انسان باشد، ما نیز ناگزیریم این جرحه را به صورت جامع و کامل و با توجه به فرهنگ، شرایط اعتقادات و آدابمان، به همه ارائه دهیم.

نباید فکر کنیم چون بچه دوازده ساله است بی احتیاج به یک مربی دارد که دو کلاس درس خوانده باشد و به همین ترتیب. منظور این است که نباید فکر کنیم که مهدکودکهای ما را دبیلیمها باید اداره کنند، بلکه مهدکودکها را باید لیسانسها اداره کنند (حداقل لیسانس اگر آن را برای داشتن آمادگی نسبت به تحول انسان کافی بدانیم)، زیرا کودک موجودی است که خمیرمایه تحول آینده است.

معلم ما نباید فقط جمع و تفریق بداند، بلکه